



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال پانزدهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۳۶-۱۰۱

تحلیل مقایسه‌ای مجالس سبعه و مکاتیب براساس فرانقش اندیشگانی در دستور نقش‌گرای هلیدی^۱

پروین کلی‌زاده^۲، زهره سادات ناصری^۳

خدیجه احمدی انجیرکی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

چکیده

زبان‌شناسی نقش‌گرا از مهم‌ترین رویکردهای زبان‌شناسی قرن بیستم است که بر نقش زبان و واحدهای ساختاری آن تأکید دارد و ساختی فراتر از جمله یعنی متن را بررسی می‌کند. بنیان دستور هلیدی بر دو صفت نظام‌مند و نقش‌گرا استوار است. نظام معنایی با کلی‌ترین کارکردهای زبان - که هلیدی آن را فراکارکرد یا فرانقش می‌نامد - در ارتباط است. فرانقش اندیشگانی بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی شش نوع است: مادی، ذهنی، رابطه‌ای، رفتاری، وجودی و کلامی که در این پژوهش به‌طور مقایسه‌ای فرایندهای شش‌گانه در دو اثر از آثار منشور مولوی یعنی مجالس سبعه و مکاتیب با روش توصیفی - تحلیلی بررسی خواهد شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا بین بسامد انواع فرایندها و ساختار نوشتاری و خطابی که وجه بارز این آثار محسوب می‌شود، رابطه‌ای وجود دارد؟ تا بتوان به

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2023.43628.2462

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1402.15.33.4.6

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

p-golizadeh@scu.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز، ایران. z.naseri@scu.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز، ایران.

khadijehahmadi1976@gmail.com

نوعی به سبک‌شناسی این آثار بر اساس فرانش‌های اندیشگانی مطرح در دستور نقش‌گرای هلیدی به تأثیرپذیری از جهان‌بینی نویسنده دست یافت. نتایج به‌دست آمده بیانگر این است که در مجالس سبعه، فرایند مادی و در مکاتیب، فرایند رابطه‌ای، بسامد بیشتری دارند که علت آن را می‌توان در نوع کارکرد هر فرایند با توجه به موضوع مجالس سبعه که خطابه و مجلس‌گویی و مکاتیب که نامه‌های مولوی است، دانست. از طرف دیگر، از عناصر پیرامونی نه‌گانه، عنصر مکان در هر دو اثر بسامد بالایی دارد. با توجه به این که فرایند مادی، عامل بالابرنده‌گذرایی و فرایند رابطه‌ای، عامل پایین‌آورنده‌گذرایی متن است، گذرایی پایین مکاتیب به دلیل وجود بسامد بالای عناصر پیرامونی تا حدودی جبران شده است تا متن به هدف خود که تعلیم اخلاق و انسانیت است، نائل گردد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرای نظام‌مند، فرانش اندیشگانی، فرایند، مولوی، مجالس سبعه، مکاتیب.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین رویکردهای زبان‌شناسی قرن بیستم می‌توان به زبان‌شناسی نقش‌گرا^۱ اشاره کرد. در نیمه دوم قرن بیستم دو دیدگاه عام و موازی با یکدیگر ایجاد شدند: یک دیدگاه مبتنی بر تبیین صوری زبان همچون پدیده درون‌فردی و دیدگاه دیگر مبین نقشی از زبان به‌مثابه پدیده بینافردی و اجتماعی بود (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳).

حق‌شناس (۱۳۹۰) معتقد است که زبان‌شناسی نقش‌گرا بر نقش زبان و نقش واحدهای ساختاری زبان تأکید دارد و همچنین در مطالعات خود، ساختی فراتر از جمله یعنی متن را بررسی می‌کند. متن دارای قواعد و روابط ساختاری خاص خود است مانند روابط انسجام، پیوستگی، مبتداسازی و گذرایی. انتخاب هر گزینه‌ای در متن به انتخاب دیگری می‌انجامد تا این که به صورت شبکه‌ای نمود یابد. بنابراین، هر ویژگی متن در درون نظام زبان، معنی می‌یابد یعنی هم متن و هم نظام زبانی باید در کانون توجه باشد.

بنیان دستور هلیدی^۱ بر دو صفت استوار است: نظام‌مند^۲ و نقش‌گرا. هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) معتقدند دلیل نظام‌مند بودن دستور نقش‌گرا این است که زبان را شبکه‌ای از نظام‌ها یا به عبارتی، مجموعه مرتب‌تری از انتخاب‌هایی می‌داند که معنا را می‌سازند. دلیل نقش‌گرا بودن این دستور این است که تبیین هر واحد زبانی در آن با ارجاع به نقش ارتباطی کاربردی زبان میسر می‌شود.

هلیدی برای مطالعه دقیق‌تر زبان، آن را در سه سطح بررسی و تحلیل می‌کند: فرانشی اندیشگانی^۳، بینافردی^۴ و متنی^۵. نظام معنایی با کلی‌ترین کارکردهای زبان - که هلیدی آن را فراکارکرد یا فرانشی می‌نامد - در ارتباط است. مراد از فرانشی نیز «آن بخش از نظام زبان، امکانات معنایی و واژه‌ای - دستوری خاص است که برای تشکیل نقش یا کارکرد بحث‌شده، تکامل یافته است» (Halliday, Hassan, 2013: 122). براساس فرانشی اندیشگانی ما زبان را به کار می‌بریم تا در مورد تجربیاتمان از جهان بیرون و نیز از جهان ذهنی خود سخن بگوییم و عناصر مؤثر در زبان را توصیف کنیم. وظیفه فرانشی بینافردی مطالعه روابط میان گوینده و شنونده و چگونگی ایجاد تعامل میان آن‌هاست. در همین راستا از زبان برای ارتباط با دیگر افراد و برقراری رابطه، استفاده می‌شود. در فرانشی متنی به شیوه سازماندهی پیام و کیفیت ایجاد آن پرداخته می‌شود (کرمانی: ۱۳۹۸).

زبان‌شناسی نقش‌گرا بر این نکته تأکید دارد که زبان ابزاری اجتماعی است و به آن دسته از کنش‌های انسانی می‌پردازد که بر انتقال معنا با کمک زبان اشاره دارد. ادبیات به عنوان پدیده‌ای جامعه‌شناختی رابطه‌ای محکم با زبان دارد زیرا از زبان به شیوه‌های گوناگون برای ایجاد ارتباط با مخاطب استفاده می‌کند. ادبیات فارسی دو نمود عمده دارد: نظم و نثر. تصوف و عرفان از جمله گفتمان‌هایی هستند که در دو حوزه نمود داشته‌اند. آثار بسیاری از دو طیف ادبیات فارسی از دیدگاه دستور نظام‌مند نقش‌گرا بررسی و تحلیل شده‌اند. مجالس سبعه که از متون گفتارنوشت^۶ است از هفت خطابه تشکیل یافته و

1. Halliday
2. Systemic
3. Ideational metafunction
4. Interpersonal metafunction
5. Textual metafunction

۶. این اصطلاح برگرفته از پورمظفری (۱۳۹۰) می‌باشد.

نشان‌دهنده تسلط مولوی بر کلام خطابی است. مخاطب او در این اثر، طبقه متوسط جامعه و عوام است. هر مجلس، پیام خاص خود را دارد. اگرچه مجلس گویی را با توجه به خصوصیات عمومی آن، شاخه‌ای از ادب تعلیمی شمرده‌اند اما بافت موقعیتی آن به لحاظ برخی ویژگی‌های سبکی با دیگر متون تعلیمی متفاوت است؛ بدین معنا که تولیدکننده سخن در مجلس گویی سخنران است و دریافت‌کننده، شنونده و به هنگام ایجاد اثر، تولیدکننده و دریافت‌کننده در موقعیت حاضرند (فرحزادی، ۱۳۹۱). نثر خطابی، کاربرد عنصر گفتگو، ترجمه آیات و احادیث، وجود حکایت و تمثیل از ویژگی‌های مجالس سبعه است (غلامرضایی، ۱۳۸۷).

مکاتیب، مجموعه نامه‌های مولوی است که خطاب به دولتمردان و صاحبان نفوذ نوشته است. در هر نامه مسئله‌ای از مسائل نیازمندان مطرح شده که او با نوشتن نامه خواهان رفع مشکل است. این نامه‌ها از یک سو نشان‌دهنده شخصیت نویسنده، مناسبات او با دیگران و عکس‌العمل‌های او در مقابل حوادث است و از سوی دیگر پاسخ به حس پرسش‌گری خواننده (سمیعی گیلانی، ۱۳۷۱). مکاتیب از جمله آثاری است که ما را به شناخت ابعاد اجتماعی شخصیت مولوی رهنمون می‌کند.

در این پژوهش بر آنیم تا دو اثر از آثار منشور مولوی یعنی مجالس سبعه و مکاتیب را با توجه به فرانش اندیشگانی به عنوان یکی از سطوح سه‌گانه دستور نظام‌مند نقش‌گرا بررسی و تحلیل کنیم تا دریابیم مجالس که تقریر شاگردان مولوی است و مکاتیب که نوشته اوست، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؛ ضمن این که با بهره‌گیری از این فرانش و با توجه به فرایندها^۱ به اندیشه و جهان درون مولوی و دنیای تجربی او دست یابیم.

۲. پیشینه پژوهش

دستور نقش‌گرا و وجوه سه‌گانه آن به عنوان ابزار دقیق سبک‌شناسی برای بررسی برخی از آثار کلاسیک و معاصر نظم و نثر استفاده شده است. در برخی از این پژوهش‌ها بر یک سطح از سطوح سه‌گانه دستور نقش‌گرا تأکید شده و در برخی دیگر، دو یا سه سطح مورد توجه قرار گرفته‌اند.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۵، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۵

نبی‌لو (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی و تحلیل نی‌نامه سروده مولوی بر مبنای زبان‌شناسی سازگانی» به بررسی فرانش‌های سه‌گانه پرداخته و در فرانش‌اندیشگانی به این نتیجه رسیده است که مولوی بیشتر از افعال ربطی استفاده کرده و مشارکان فرایند بیشتری، شاعر، هرکس و یار است؛ همچنین به عناصر پیرامونی شامل عناصر زمانی، مکانی و چگونگی در این پژوهش پرداخته شده است.

صفاری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل داستان دقوقی با نظریه زبان‌شناسی فرایند‌هلیدی» پس از بررسی فرایندهای داستان به این نتیجه رسیده که بیشتر فرایندها از نوع مادی است که نشانگر این است که با وجود این که محققان معتقدند این شعر تجربه معنوی مولوی است. از نظر روایت‌شناسی، داستانی واقعی است.

غلامی و شیبانی اقدم (۱۳۹۷) داستان «پیرچنگی» و «شیر و نخجیران» را در مثنوی معنوی با توجه به نوع فرایندها، تحلیل و مقایسه کرده و نشان داده‌اند که هر یک از فرایندها، ابعادی از شخصیت‌ها را نمایش می‌دهند. برای مثال در داستان «پیر چنگی» با توجه به رؤیای صادقانه «پیر چنگی» فرایند ذهنی نمود بیشتری دارد، از سوی دیگر در داستان «شیر و نخجیران» برتری فرایند کلامی و شیوه گفتگو به چشم می‌خورد.

نیکخواه فاردقی (۱۳۹۷) ۲۰ نامه از مکاتیب را براساس نظام گذرایی، بررسی و تحلیل کرده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد سه فرایند اصلی مادی، ذهنی و رابطه‌ای با اختلافی ناچیز جزء فرایندهای پر بسامد مکاتیب هستند که مولوی هر یک از این فرایندها را با هدفی خاص و در موقعیتی ویژه به کار برده است.

گلی‌زاده و حیات‌داوودی (۱۴۰۰) در مقاله «فرایندهای اندیشگانی در داستان پادشاه و کنیزک»، سروده مولوی بر مبنای دستور نقش‌گرایی هلیدی» به این نتیجه رسیده‌اند که فرایندهای مادی، کلامی و رابطه‌ای، بسامد بیشتری دارند و بر این اساس اغلب شخصیت‌ها نقش گوینده، مخاطب، حامل و شناخته را دارند.

گلی‌زاده و فاطمی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی عناصر انسجام پیوندی و رابطه آن با معنا در داستان آفرینش آدم در مرصادالعباد» به این نکته دست یافته‌اند که عناصر انسجام پیوندی، جایگاه مهمی در یکپارچه‌سازی متن دارند.

تفاوت پژوهش حاضر با مقالات انجام‌شده در این است که در این پژوهش به‌طور

مقایسه‌ای فرایندهای شش‌گانه در دو اثر از آثار منشور مولوی یعنی مجالس سبعه و مکاتیب بررسی شده است تا با تعیین بسامد انواع فرایندها، ساختار نوشتاری و ساختار خطابی را که وجه بارز این آثار محسوب می‌شده، تحلیل شود و به نوعی به سبک‌شناسی این آثار بر اساس فرانش‌های اندیشگانی مطرح در دستور نقش‌گرای هلیدی به تأثیرپذیری از جهان‌بینی نویسنده دست یابیم، در صورتی که در هیچ‌کدام از مقالات انجام‌شده به این مقوله پرداخته نشده است.

۳. چارچوب نظری

بافت از اصطلاحاتی است که در دستور نقش‌گرا مورد توجه واقع شده است. در سال ۱۹۲۸، مالینوفسکی^۱ مردم‌شناس لهستانی، اصطلاح بافت موقعیت^۲ را وضع کرد. به اعتقاد او درک پاره‌گفتارها تنها در بافت امکان‌پذیر است. پس از آن، فرث^۳ توجه به فرهنگ را در مطالعه زبان لازم دانست. به نظر او وظیفه زبان، مطالعه معنی است و معنی نیز محصول قرار گرفتن زبان در بافت می‌باشد.

آرای هلیدی تحت تأثیر نظریات مالینوفسکی و فرث است. در دستور نظام‌مند هلیدی، زبان یک نظام اجتماعی - نشانه‌شناختی است؛ یعنی از یک طرف زبان، نظامی پیچیده از انتخاب‌هاست و از طرف دیگر این نظام وابسته به جنبه‌های گوناگونی چون فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است و به همین دلیل است که زبان باید با توجه به بافت بررسی شود. در تعیین معنای واژگان در متن با دو نوع بافت زبانی و غیرزبانی مواجه هستیم. بافت زبانی، محیطی است که جمله در آن ایجاد می‌شود و می‌توان بدون توجه به محیط خارج از زبان، معنای آن را دریافت. نقطه مقابل بافت زبانی، بافت غیرزبانی، اجتماعی یا بافت موقعیت است که بر تأثیر محیط غیرزبانی متن بر متن توجه دارد (ایشانی، ۱۳۹۵: ۲۷) دستور نقش‌گرای هلیدی به‌طور عام و فرانش‌اندیشگانی به‌طور خاص ابزار اصلی تحلیل متن به حساب می‌آیند. این فرانش با آنچه در زبان فارسی، علم بلاغت و معانی است هم‌پوشانی دارد؛ به این معنا که «راه یافتن به جهان عارف جز از طریق تحلیل ساختارهای زبان او و

1. Malinowski
2. Context of situation
3. Firth

ژرف کاوی در زوایای معانی اولی و معانی ثانوی، موجود در ذهن او امکان پذیر نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۵۳).

هلیدی، زبان را نظامی از گزینش های واژگانی می داند که گویشور در سطوح سه گانه با توجه به بافت موقعیت از آن استفاده می کند. زبان با توجه به ضرورت های اجتماعی و محیط پیرامون تشکیل می شود و به سامان دهی معنی می پردازد. این کارکرد زبان در زبان شناسی نقش گرا «فرانقش» نامیده می شود (شریفی، ۱۳۹۷: ۷۶).

فرانقش های زبان عبارتند از: فرانقش اندیشگانی که از این فرانقش برای واکاوی و تحلیل متن استفاده می شود؛ فرانقش بین فردی که هدف آن شروع یا ارتقای روابط برای تأثیر گذاری بر رفتار دیگران، بیان نظرات، اصلاح یا تغییر آن هاست؛ فرانقش متنی که وظیفه متناسب سازی پیام با توجه به دیگر عوامل متنی و برون متنی را داراست (تامپسون^۱، ۲۰۰۴: ۳۰).

با توجه به این که فرانقش اندیشگانی ابزاری برای رسیدن به جهان درونی نویسنده و آفریننده متن است و همچنین نوعی تحلیل گفتمان محسوب می شود، در پژوهش حاضر از این ابزار استفاده کرده ایم. بنابراین، در این جا به شرح بیشتر این فرانقش می پردازیم:

۳-۱. فرانقش اندیشگانی

تجربیات انسان در قالب افکار و اعمال او ساخته می شوند و در زبان انعکاس دارند؛ یعنی تفکرات و کارهای ما در زبان بازتاب می یابد که در دستور نقش گرای هلیدی این نقش را فرانقش اندیشگانی می نامند. هر یک از این فرانقش ها با نظامی خاص ارتباط دارند؛ فرانقش اندیشگانی در نظام گذرایی، فرانقش بین فردی با وجهیت و فرانقش متنی در نظام مبتدا خبری نشان داده می شود (رضویان، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

فرانقش اندیشگانی به دو نوع فرانقش تجربی^۲ و فرانقش منطقی^۳ تقسیم می شود. در فرانقش تجربی، پیرامون فرایندهای شش گانه، مشارکان و عناصر پیرامونی بحث می شود اما در فرانقش منطقی، روابط بین بندها بررسی می شود (هلیدی و متیسن^۴، ۲۰۰۴: ۲۹). در این

1. Thompson
2. Experiential metafunction
3. Logical metafunction
4. Matthiessen

پژوهش، بر کارکرد تجربی فرانش اندیشگانی تأکید کرده‌ایم تا به تفاوت میان گفتارنوشت و متن نوشتاری با توجه به فرایندهای موجود در فرانش تجربی دست یابیم. در فرانش تجربی، فرایند به صورت رخداد، کنش، احساس، گفتار، بود و نبود در قالب گروه‌های فعلی تجلی می‌یابد. فرایند، عامل تعیین‌کننده نوع و تعداد مشارکان است و با توجه به نوع و معنای هر فرایند می‌تواند یک، دو یا سه مشارک داشته باشد. برای مثال فرایند «مردن» یک مشارک دارد اما «دادن» دو مشارک، افعال لازم به اصطلاح، یک ارزشی‌اند یعنی یک مشارک دارند و افعال متعدی دو یا سه ارزشی‌اند که دو یا سه مشارک در وقوع آن‌ها دخالت دارد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۲).

نظام گذرایی^۱ ابزاری است که فرانش تجربی را به صورت فرایندهای شش‌گانه (مادی، ذهنی، رابطه‌ای، رفتاری، کلامی و وجودی) نشان می‌دهد. مسئله اساسی این است که از طریق گذرایی، گزینش نظام‌مند به دست می‌آید. این گزینش براساس انگیزه‌های گوینده یا نویسنده از میان امکانات نظام زبان صورت می‌گیرد و به همین دلیل، الگو و نظام گذرایی به عنوان ابزار روش‌شناختی معتبر در سبک‌شناسی متون مورد استفاده قرار می‌گیرد (سیمپسون^۲، ۲۰۰۴). از منظر زبانی، تحلیل گذرایی، فراتر از گذرایی در دستور سنتی است و نگاهی کاملاً معناگراست. این مفهوم به واسطه یک بند و گزاره درباره دنیایی بیان می‌شود که در آن، رخداد، موقعیت، رابطه یا صفت برخی مشارکان پیش‌بینی می‌شود. از دیدگاه نقش‌گرایان، گذرایی، ویژگی‌هایی دارد و فقط به داشتن مفعول بسنده نمی‌کند، مفهوم گذرایی دارای طیفی است که می‌توان از کمی و زیادی گذرایی آن سخن گفت. برای گذرایی مؤلفه‌هایی مانند وجود دو مشارک، ارادی بودن، مثبت بودن، کنش‌گری با توان بالا، تأثیرپذیری کامل مفعول، فردیت مفعول و ... را بیان کرده‌اند (هاپروتامپسون، ۱۹۸۰: ۲۶۰).

«ساختار گذرایی بیان می‌کند چگونه ساختار زبانی، ایدئولوژی‌هایی خاص را ایجاد می‌کند. از دید جامعه‌شناسی، بررسی نظام گذرایی نوعی درک در مورد جامعه، فرهنگ و ایدئولوژی ارائه می‌کند.» (غلامی و شیبانی اقدم، ۱۳۹۷: ۶۹).

در ساخت گذرایی، فرایندها به دو دسته تقسیم می‌شوند: اصلی و فرعی و هریک از این

1. Transivity System

2. Simpson

دسته‌ها، سه زیربخش دارند. فرایندهای اصلی شامل مادی، ذهنی و رابطه‌ای می‌باشند و فرایندهای فرعی شامل رفتاری، کلامی و وجودی. گزینش فعل یکی از سطوح انتخابی نویسنده است. فعل در حقیقت، نمایانگر زبانی شدن فرایندها است؛ از این رو نویسنده با توجه به معنایی که در ذهن دارد و چگونگی انتقال آن به خواننده، فعلی را انتخاب می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت گزینش فرایندهای فعلی اتفاقی نیست بلکه بر مبنای مفهوم ذهنی نویسنده، ایجاد می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

مشارکان^۱ عوامل دست‌اندرکار فرایندها هستند که براساس نوع فرایند تعیین می‌شوند. مشارکان می‌توانند کنش‌گر^۲، کنش‌پذیر^۳ و بهره‌ور^۴ باشند (فرایند مادی^۵)، یا مدرک^۶ (فرایند ذهنی^۷)، گوینده^۸ (فرایند کلامی^۹)، رفتارگر^{۱۰} (فرایند رفتاری^{۱۱}) موجود^{۱۲} (فرایند وجودی^{۱۳}) و شناخته^{۱۴} و شناسا^{۱۵} (فرایند رابطه‌ای^{۱۶}) باشند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۶۱). در هر بند علاوه بر فرایندها و مشارکان اجزای دیگری هم وجود دارند که به آن‌ها عناصر پیرامونی^{۱۷} می‌گویند. این عناصر شرایط، زمان، مکان، شیوه کنش، اسباب و ابزار فرایند را بیان می‌کنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۴۸).

عناصر پیرامونی گروه حرف اضافه‌ای هستند و در حقیقت نوعی خرده‌فرایند به حساب می‌آیند. عناصر پیرامونی به صورت حرف اضافه، فرایند اصلی را تقویت می‌کنند؛ یعنی نوعی مشارک غیرمستقیم در فرایند اصلی است. این عناصر به گستره^{۱۸}، موقعیت^{۱۹}،

-
1. Participants
 2. Actor
 3. Goal
 4. Beneficiary
 5. Material process
 6. Senser
 7. Mental process
 8. Sayer
 9. Verbal process
 10. Behaver
 11. Behavioural process
 12. Existent
 13. Existential process
 14. Identified
 15. Identifier
 16. Relational process
 17. Circumstantial elements
 18. Extent
 19. Location

شیوه^۱، سبب^۲، احتمال^۳، همراهی^۴، نقش^۵، موضوع^۶ و زاویه^۷ دسته‌بندی می‌شوند (هلیدی و متیس، ۲۰۰۴:۲۶۱).

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این مقاله برآنیم که دو اثر از آثار منشور مولوی (مجالس سبعه، مکاتیب) را با توجه به کاربست فرایندهای فعلی، مشارکان و عناصر پیرامونی بررسی و تحلیل کنیم. مجالس سبعه، شامل هفت خطابه یا مجلس وعظ مولانا است؛ این نامه‌ها را شاگردان وی تقریر کرده‌اند. مکاتیب، مجموعه نامه‌های مولوی است که به قلم خودش به نگارش درآمده‌اند. در این پژوهش، واحد تحلیل بند است و بر همین اساس، ۱۳۵۱ بند از مکاتیب و ۱۳۶۳ بند از مجالس سبعه به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. تحلیل داده‌ها به شرح زیر می‌باشد.

۴-۱. فرایندهای اصلی

۴-۱-۱. فرایند مادی

این فرایندها کارهای فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند؛ فعل‌هایی مانند اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، رفتن جزء فرایندهای مادی هستند (هلیدی و متیس، ۲۰۰۴:۱۷۹). این فرایند گاه یک مشارک و زمانی دو مشارک می‌تواند داشته باشد. کنش‌گر که فرایند را انجام می‌دهد و کنش‌پذیر که کنش با کمک کنش‌گر بر آن واقع می‌شود. فرایندهای مادی در مجالس سبعه بالاترین بسامد را دارند؛ یعنی حدود ۴۰ درصد که ۲۲/۲۴ درصد آن‌ها دو ارزشی یا دو مشارکی هستند؛ یعنی هم کنش‌گر در القای معنی نقش دارد و هم کنش‌پذیر:

«آن صدیقان صادق، آن خموشان ناطق، راز را با حضرت بی‌نیاز فرستاده بودند.»

(مولوی، ۱۳۶۵:۴۲).

1. Manner
2. Cause
3. Contingency
4. Accompaniment
5. Role
6. Matter
7. Angel

کنش‌گر در این جا صدیقان صادق و کنش‌پذیر حضرت بی‌نیاز است. چرا مولوی به‌جای «راز را با حضرت بی‌نیاز در میان نهادند» از «راز را با حضرت بی‌نیاز فرستاده بودند.» استفاده می‌کند؟ زیرا وی قصد دارد با فرایند مادی «فرستاده بودند» عمل بین کنش‌گر و کنش‌پذیر را برای مخاطب ملموس و عینی سازد و آنان را متوجه رابطه نزدیک صدیقان صادق و حضرت بی‌نیاز از طریق فرایند مادی که بر وقوع کنش دلالت دارد، کند. در کل از آن جا که دنیای مادی، جلوه‌گاه قدرت پروردگار است، مولوی با به‌کارگیری فرایند مادی در مجالس قصد دارد مفاهیم را برای درک مخاطب و خواننده ملموس و عینی کند تا او مفاهیم و موضوعات مربوط به عوالم روحانی را بهتر درک کند. هدف مولوی این است که راه را برای سلوک در گردنه‌های صعب، هموارتر سازد و مخاطب را برای انجام امور انسانی ترغیب کند (غلامی و شیبانی اقدم، ۱۳۹۷: ۷۲). در متون تعلیمی که دربردارنده نگرش‌های آموزشی است میزان فراوانی از فرایندهای مادی دیده می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۴). این فرایند به‌ویژه نوع دو ارزشی آن از گذرایی بیشتری برخوردار است زیرا «هرچه تعداد شرکت‌کنندگان و افزوده‌های حاشیه‌ای یک متن بیشتر باشد، گذرایی آن نیز بیشتر است.» (رضاپور و جلیلی دو آب، ۱۳۹۵: ۸۵) که اگر ما به نمونه زیر از مجالس سبعه دقت کنیم متوجه این امر می‌شویم:

«کمال فضل الهیت به محض لطف ربوبیت، این بنده را بی مال توانگر گرداند.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۴۳).

اگر مولوی به‌جای جمله بالا، جمله «کمال فضل الهیت، این بنده را توانگر گرداند.» با گذرایی کمتری به‌کار می‌برد یعنی از عناصر پیرامونی کمتری استفاده می‌کرد نه تنها از تأثیر کلام خطابی او کاسته می‌شد بلکه در افاده معنا و القای مطالب در ذهن طبقه متوسط جامعه و عوام که مخاطب وی در مجالس سبعه بوده‌اند نیز کاسته می‌شد. در کل جملات با گذرایی بالا در مجالس سبعه علاوه بر تأثیرپذیری بیشتر کلام بر مخاطب، تسلط مولوی را نیز بر کلام خطابی می‌رساند. به‌طور کلی نظام گذرایی می‌تواند چگونگی نظام دستوری-معنایی را در دریافت مفاهیم و ایدئولوژی‌ها نشان دهد و نوع تفکر و انگیزه نویسنده را آشکار کند (غلامی و شیبانی اقدم، ۱۳۹۷: ۸۰). گذرایی بالا باعث می‌شود که آن متن بر مخاطب و خواننده تأثیر فراوانی داشته باشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۲). در این راستا، مولوی

از فعل‌هایی نظیر خریداری کردن، پای نهادن، دویدن، آویختن، بیل زدن درخشیدن و ... برای رسیدن به هدفش که تعلیم اخلاق است، بهره می‌گیرد. با این همه «اغلب فرایندهای مادی بر منفعل بودن و قرار گرفتن انسان و تمام موجودات در جایگاه هدف در برابر امر الهی در سراسر گفتمان تأکید دارند و نشان می‌دهند که قدرتی در تغییر یا ایجاد اتفاقات ندارند مگر آن که مشیت الهی آنان را یاری کند.» (شیبانی اقدم و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

فرایند مادی در مکاتیب، قابل مقایسه با این فرایند در مجالس نیست زیرا مکاتیب نامه‌هایی خطاب به دولتمردان و صاحبان نفوذ است که مولوی در آن مسئله‌ای از مسائل نیازمندان را مطرح کرده و خواهان رفع مشکل آنان شده است از این‌رو کمتر از فرایند مادی که بر رخداد واقعه یا عملی فیزیکی دلالت دارد، استفاده می‌کند؛ زیرا اگر دولتمردان و صاحبان نفوذ را با عمل فیزیکی آنان مورد خطاب قرار می‌داد، نمی‌توانست مشکلی از مشکلات نیازمندان را برطرف کند اما از آن‌جا که مولوی فردی آگاه به امور و مسائل روز جامعه‌اش است، بیشتر از فرایند رابطه‌ای استفاده می‌کند؛ زیرا این فرایند برای توصیف و شناسایی به کار می‌رود و هدف مولانا نیز در این نامه، شناسایی و توصیف مسائل نیازمندان و آگاهی دولتمردان از این نیازهاست:

«بحمدالله تعالی که نصیبه‌جویان از آن جناب عالی شاکر و ذاکرند و تأثیر شکر شاکران دیگر از آن خدمت باعث شد بر التماس عنایت و رحمت درباره رافع این تحیت. فرزند بهاء‌الدین - یسرا الله له‌الیسری - که پیوسته شاکر ایادی و ذاکر ثنای آن جناب عالی است، از دل و جان، در مجامع و مجالس، داعی مزید آن دولت است و این ساعت کثرت عیال و متعلقان و قلت منال مانع می‌شود از مشغول شدن به دعای دولت و تصیل سعادت که کادالفقر آن یکون کفراً» (مولوی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

در مکاتیب، حدود ۲۴/۱۹ درصد فرایندهای مادی هستند. با این همه در این متن، فرایند مادی دو ارزشی بیش از فرایند یک ارزشی است یعنی ۱۱/۲۸ درصد فرایندها را به خود اختصاص داده است. مولوی نامه را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای طرح و رفع مشکلات دیگران. ضمن این که متن نامه‌ها به نوعی شرایط حاکم بر جامعه را نیز نشان می‌دهد:

«آن محسنان که محتاجان را جهت رضای ما دست گیرند.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

با این که فرایند مادی، فضای نوشته را شفاف‌تر و عینی‌تر می‌کند و نشان‌دهنده رویکرد

واقع‌گرایانه نویسنده و گوینده به اتفاقات و مسائل این جهانی است، نویسنده از این فرایند کم‌تر استفاده می‌کند تا فضای بیشتری را برای قضاوت و تصمیم‌گیری به مخاطب و خواننده دهد:

«ندانم که حکایت حال است یا مآل، امتحان نقد است یا نسیه.» (همان: ۶۱).

مولوی در مکاتیب سعی دارد از همه‌توان، موقعیت و جایگاهش برای رفع مشکل استفاده کند و مسئله را برای مخاطب روشن کند و معتقد است که «حاجات انسانی مانع و مشوّش طلب معالی می‌شود.» (همان: ۱۶۲).

از عواملی که باعث پذیرش سخن در مکاتیب است می‌توان به متناسب بودن سخن با شرایط درونی شنونده و مخاطب اشاره کرد؛ بدین معنا که گوینده باید مخاطب را خوب بشناسد، سپس با توجه به ویژگی‌هایش با او سخن بگوید. اگر در شنونده آمادگی لازم برای پذیرش سخن وجود نداشته باشد، سخن اگر چه نیک باشد، نه تنها تأثیر مثبت بر مخاطب ندارد، ممکن است تأثیرات منفی و مخرب به بار آورد. علاوه بر این هنگامی که به شرایط و ابعاد شخصیتی، زمانی و مکانی بی‌توجهی شود نه تنها باعث دوام ارتباط نیست بلکه دوستی و ارتباط را از بین می‌برد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

۴-۱-۲. فرایند ذهنی

فرایندهای ذهنی به تجربه ما از جهان خودمان مربوط می‌شوند؛ در حالی که فرایندهای مادی به تجربه ما از جهان بیرون ارتباط دارند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۹۷). فرایندهای ذهنی به احساس، ادراک و اندیشه مربوطند و در ایجاد آنها دو مشارک مدرک و پدیده^۱ نقش دارند. مدرک عنصری دارای شعور است و احساس، اندیشه و ادراک می‌کند. آنچه احساس و درک می‌شود، پدیده گفته می‌شود. فرایندهای ذهنی با فعل‌هایی مانند درک کردن، فکر کردن، تصمیم گرفتن، دوست داشتن، خواستن و ترسیدن همراه هستند. این فرایند بر جنبه‌های ذهنی، احساسی و شناختی انسان تمرکز دارد. «فرایند ذهنی در بردارنده واکنش‌های ذهنی (دوست داشتن، ترسیدن)، افعال حسی (دیدن، شنیدن) و شناخت (فکر کردن و اعتقاد داشتن) هستند.» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۹). فرایند ذهنی در مجالس ۱۸/۷۲

درصد فرایندها را به خود اختصاص داده است. این فرایند برخلاف فرایند مادی به جهان خودآگاهی تعلق دارد. فراوانی این فرایند نماد آگاهی مدرک بر زوایای پنهان است: «روشن‌چشمان معرفت و سرمه‌کشیدگان حضرت در این بیشه روباه به آواز طبل التفات نکنند.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۶۶). البته گاهی این فرایند و اندیشه برای آن که به عالم محسوس نزدیک شوند، چاره‌ای نیست جز آن که در دایره حواس ظاهری مخاطب قرار گیرند تا این حواس راه را برای دریافت‌های بالاتر باز کنند. به همین دلیل، اندیشه پس از آن که در وجود انسان جای گرفت با یاری جستن از نیروهای مادی در مسیر کمال قرار می‌گیرد (سعادت‌ی، ۱۳۹۶: ۷۸). کمی این فرایند در مجالس نشان‌دهنده این است که مولوی آن‌چنان در حس و حال شناخت و معرفت وارد شده که به جای پرداختن به آن‌ها، در عمل این فرایند را تجربه می‌کند. او در این حالت، فرصتی برای مسائل حسی و شناختی نمی‌یابد و سکوت می‌کند (نبی‌لو، ۱۳۹۱). در مکاتیب، فرایند ذهنی پس از رابطه‌ای در دومین جایگاه قرار دارد و ۲۷/۶۱ درصد فرایندها را به خود اختصاص می‌دهد. مولوی از این فرایند برای اهدافی همچون به تفکر واداشتن شنونده:

«در هر سطر از این نامه نکته‌ای است تا ظاهربینی به فهم رکیک خود تأویلش نکند.»

(مولوی، ۱۳۹۵: ۵۱)

پررنگ کردن بخش خاصی از معنا:

«آن توفیق را خلعت آسمانی و گنج جاودانی شمرد.» (همان: ۱۰۸).

یا حکم دادن در مورد امری بهره می‌گیرد:

«آن قوت فراغت و رفاهیت را از عنایات و لطف‌های شما می‌داند.» (همان، ۱۶۵).

تا به فضا سازی و زمینه سازی برای تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب تأکید کند. (شیبانی اقدام و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۴) مولوی در مکاتیب با به کارگیری فرایند ذهنی، دریافت‌ها، احساسات و صفات انتزاعی و ذهنی نیازمندان خود را بیان کرده است تا با این ابزار مخاطب خود را که بر زمینه‌های فکری و ادراکی او اشراف دارد، تحت تأثیر قرار دهد و به هدف خود که رفع نیاز مردم است، دست یابد:

«توقع دارم که وظیفه کهنروازی و عنایت قدیم و رحمت بر وی گستراند.» (مولوی،

۱۳۹۵: ۱۰۹).

فعل‌هایی نظیر خواستن، دانستن، دیدن، دل بستن، تأویل کردن، یاد کردن، التفات کردن فرایندهایی ذهنی به حساب می‌آیند. فرایند ذهنی در مکاتیب از بسامد بیشتری نسبت به مجالس سبعه برخوردار است که علت آن را می‌توان در حس و تجربه درونی مولانا نسبت به مسائل نیازمندان که در مکاتیب مطرح می‌شود، دید. از این‌رو تحلیل فرایند ذهنی که نشانگر تجربه ما از جهان خودمان است، در مکاتیب راهی است برای شناخت ابعاد شخصیتی مولوی و جهان درون وی.

۴-۱-۳. فرایند رابطه‌ای

فرایندهای رابطه‌ای فرایندهایی هستند که بر شناسایی^۱ و توصیف^۲ دلالت دارند. رابطه بین دو پدیده در قالب فرایند رابطه‌ای، با استفاده از فعل‌های اسنادی (ربطی) و غالباً با فعل «بودن» بیان می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴). این فرایند دارای دو گونه شناسایی و وصفی است. در گونه شناسایی نوعی رابطه همسانی در دو طرف رابطه دیده می‌شود. دو مشارک آن شناخته و شناسا هستند که شناسا هویت شناخته را مشخص می‌کند. ویژگی گونه شناسایی این است که می‌توان جای دو مشارک را با هم عوض کرد. در گونه وصفی، میان یک پدیده و یک صفت یا ویژگی، رابطه‌ای برقرار می‌شود و مشارکان آن حامل^۳ و شاخص^۴ هستند. این فرایند با افعال ربطی همانند بودن، شدن، به نظر رسیدن، تبدیل شدن و ... بیان می‌شوند (تامپسون، ۲۰۰۴). این فرایند ابزاری است در خدمت توصیف. نویسنده از این فرایند بهره می‌گیرد تا بافت مورد نظر خود را بسازد و فضای دلخواه خود را توصیف کند (صفایی، ۱۳۹۶). برای مثال در مکاتیب:

«این غواص ملک ناپایدار، اصطرابی است از بهر اعلام ملک ناپایدار و تاج و تخت و عسکر و مخزن پایدار.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۲).

در مجالس، دومین فرایند پربسامد، فرایند رابطه‌ای است که ۲۵/۵۵ درصد فرایندها را تشکیل داده است. در متون عرفانی از این فرایند بسیار استفاده می‌شود و نویسنده به جای کنش‌ها و مفاهیم عینی به کاررفته در فرایند مادی به بیان تجربیات ذهنی و انتزاعی

1. Identifying
2. Attributive
3. Carrier
4. Attribute

می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۲). همچنین نویسنده با استفاده از این فرایند، ویژگی‌های موقعیت‌های گوناگون را به مشارکان این فرایند نسبت می‌دهد: «سالکان که روز و شب به بارگاه و پیشگاه مقعد صدق رقصان و ترانه گویانند.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۴).

در مکاتیب این فرایند بالاترین بسامد را دارد؛ بدین معنا که ۳۷/۶۲ درصد فرایندها، رابطه‌ای است و گونه‌ی وصفی این فرایند ۲۸/۹۵ درصد را به خود تخصیص داده است. کاربرد فراوان این فرایند به ویژه گونه‌ی وصفی، نمایانگر این است که نویسنده از این فرایند برای توصیف وضعیت مراجعان و نیازمندان از یک سو: «دیده‌های تشنه به دیدار آن فرزند مسرور و شادمان گردد.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۵). و تفخیم و بزرگداشت مخاطب از سوی دیگر بهره برده است: «سایه عدل و احسان آن خدایگان عالم بر سر عالمیان سال‌های بی‌پایان گسترده باد.» (همان: ۱۵۷).

فرایند رابطه‌ای به دلیل ساختار تعلیمی کلام مولوی، قطعیت را نشان می‌دهد. علاوه بر این، بر جایگاه قدرت تأکید دارد و مخاطب را در موضع پذیرش قرار می‌دهد. همچنین برای این که مخاطب را تشویق به پذیرش کند، ضمن این که به سطح اندیشه و آگاهی او توجه دارد از شیوه‌ای استدلالی در قالب فرایند رابطه‌ای استفاده می‌کند. کارکرد فرایند رابطه‌ای در مکاتیب بسامد بیشتری نسبت به مجالس سبعه دارد که این به تأثیرپذیری از موضوع مورد بحث است زیرا موضوع مکاتیب شناسایی و توصیف برای رسیدن به آگاهی بیشتر در رفع نیازمندان و ویژگی‌های موقعیت‌های گوناگون را به مشارکان نسبت دادن برای توصیف وضعیت مراجعان و نیازمندان و تفخیم و بزرگداشت مخاطب است و فرایند رابطه‌ای نیز برای توصیف و شناسایی و نسبت دادن چیزی به چیز دیگر این قابلیت را دارد که این خود نشان از تسلط مولانا در کاربرد عناصر زبانی برای بیان بهتر مطالب برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب دارد. در واقع «هلیدی توانسته دیدگاهی را در مورد زبان حفظ کند که مبتنی بر نحوه‌ی استفاده‌ی ما از زبان برای تفسیر واقعیت و برقراری روابط اجتماعی است ... (زیرا) او معتقد است که نه نظریه‌های جدید بلکه توصیف‌های جدید است که ما را قادر می‌سازد به‌طور مؤثرتر با زبان درگیر شویم ... وظیفه‌ی زبان‌شناس توصیفی نشان دادن نحوه‌ی کارکرد زبان است (Halliday, 2009: 1).

۴-۲. فرایندهای فرعی

۴-۲-۱. فرایند رفتاری

این نوع فرایند به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شود. این فرایند بین فرایندهای ذهنی و مادی قرار دارد و یک مشارک به نام «رفتارگر» دارد. فعل‌هایی مانند نگاه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن و نشستن جزء فرایندهای رفتاری هستند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۴۸). این فرایند از دو ویژگی روان‌شناختی و فیزیولوژیکی برخوردار است. وجود این فرایند در یک متن نشان می‌دهد که نویسنده به انسان به عنوان موجودی جدای از جامعه توجه و دقت دارد و بر فردیت انسان تأکید دارد. فرایند رفتاری در مجالس و مکاتیب نمود چندانی ندارد؛ بدین معنا که در مجالس ۵/۴۳ درصد و در مکاتیب ۱/۹۳ درصد فرایندهای رفتاری هستند. در این فرایند خصوصیات ظاهری و رفتاری انسان به صورت جداگانه و منفک از جامعه مورد توجه است و این مورد همسو با پژوهش آقاگل‌زاده (۱۳۹۰) است.

با توجه به این که مولوی اندیشمندی عارف و کمال‌گراست، به رفتارها و کردارهایی ظاهری توجه چندانی ندارد زیرا انسان را موجودی اجتماعی متعلق به جامعه انسانی می‌داند. مولوی اندیشمندی آزاده است؛ آنچه در نظر او اهمیت دارد، اجتماع است نه فرد. از دیدگاه او توجه به فرایندهای رفتاری و فردیت تا جایی اهمیت دارند که زمینه را برای اعتلای روح فراهم می‌آورند. مولوی در عبارت «آه سحرگاه سوختگان راه را به سمع قبول و عاطفت استماع کن.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۰) از خداوند می‌خواهد دعای دردمندان را از روی عطوفت بشنود. همچنین در عبارت «آن را که آن در گشاده‌اند به نظر رحمت در همه وجود می‌نگرد» (مولوی، ۱۳۹۵: ۱۰۹) بیانگر این است که فرد مورد توجه خداوند به نگاهی کلان دست می‌یابد و مهربانانه همه هستی را نگاه می‌کند. فرایند رفتاری در مجالس سببه نسبت به مکاتیب همان‌طور که در جدول ۱ نیز نشان داده شده است، بسامد بیشتری دارد که علت آن را می‌توان در نوع کارکرد هر فرایند با توجه به موضوع مجالس سببه که خطابه و مجلس‌گویی و مکاتیب که نامه‌های مولوی است، دانست. در واقع «کارکرد متنی مربوط است به جامعیت و شکل واحد ارتباطی که می‌تواند متن گفته‌ای باشد در زمینه موقعیتی آن.» (فالر و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸). از آن‌جا که این فرایند به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان و بر فردیت وی تأکید دارد، مولوی نیز در خطابه‌هایش به طبقه متوسط

جامعه و عوام سعی در توجه این افراد به این بعد رفتاری و فردیت آنان برای اصلاح رفتار و تزکیه آنان برای رسیدن به تعالی دارد:

«فردا چون به جوی آب طهور قیامت سر بر کنند و از خواب مرگ، خواب آلود برخیزند، همه روی‌ها بشویند، چنان‌که عادت بود که چون خفته از جامه خواب برخیزد، روی بشوید.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۳۲).

۴-۲-۲. فرایند کلامی

فرایندهای کلامی به طور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن هستند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند. این فرایند با افعالی مانند صحبت کردن، گزارش دادن، پرسیدن و دستور دادن بیان می‌شوند. مشارکان فرایند کلامی عبارتند از: گوینده یعنی کسی که سخنی می‌گوید، مخاطب یعنی آن که خطاب به او چیزی گفته می‌شود و گفته یعنی سخنی که بیان می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۲).

وجود فرایند کلامی در یک متن نشان‌دهنده پویایی و تحرک ساختار گفتمان است. مولوی از این فرایند نیز به تناسب بافت، موقعیت و مخاطب استفاده می‌کند. فرایند کلامی در مجالس ۷/۳۵ درصد و در مکاتیب ۸/۱۶ درصد به کار رفته است. گوینده این فرایند در مجالس خداوند، پیامبر، شخصیت‌های تاریخی همچون حضرت سلیمان (ع)، یعقوب (ع)، ابراهیم ادهم، بلال، عمر و ... هستند:

«بلال، بلبل وار ارحنا یا بلال می‌گفت.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۱۱۰).

گاهی جاندارانی همچون گاو، مور، مرغ یا اعضای انسان همچون دل و گاه مفاهیم ذهنی و انتزاعی:

«ذرات ارواح در روز الست، مست‌وار بلی گفتند.» (همان: ۹۹).

و گاه نیز اشیایی مانند تاج، نقش گوینده را دارند. البته در موارد بسیاری نیز گوینده محذوف است که از سیاق سخن و با توجه به بافت کلام می‌توان به آن پی برد. در مکاتیب نیز گوینده، خداوند، پیامبر و با توجه به ساختار این کتاب، مولانا، صلاح‌الدین، چلبی و ... هستند. در موارد فراوانی نیز گوینده در مکاتیب محذوف است و گاهی چون فرایند مجهول است با گوینده مشخصی مواجه نیستیم:

«هر سطری از این نامه نکته‌ایست که شرح می‌باید کردن.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۱). همچنین از آنجایی که محتوای نامه‌ها رفع مشکل معاصران مولوی است، گوینده فرایند، از شخصیت‌های تاریخی زمان مولانا همچون چلبی یا افرادی با عناوین خاص نظیر سید المشایخ هستند:

«سید المشایخ، قطب زمان ... سلام می‌رساند.» (همان: ۱۰۳). در مکاتیب «مخاطب نامه‌ها هم عموماً دولتمردانی مرید و پایبند نظیر معین‌الدین پروانه و عزالدین کیکاووس دوم، فخرالدین علی صفی و ... می‌باشند.» (روحانی، ۱۳۹۶: ۵۶).

۴-۲-۳. فرایند وجودی

این فرایندها، در مورد هست و نیست چیزی یا روی دادن اتفاقی سخن می‌گویند. این فرایندها بین فرایند مادی و رابطه‌ای قرار دارند و مشارک آن‌ها، موجود نام دارد و با فعل‌هایی مانند وجود داشتن و باقی ماندن بیان می‌شوند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۶).

در این ساختار، وجود داشتن پدیده‌های مادی و انتزاعی مورد توجه است. مولوی از این فرایند بسیار کم استفاده کرده است یعنی در مجالس ۳/۴۵ درصد فرایندها وجودی هستند و در مکاتیب ۵/۲۰ درصد. با این همه، گاهی از این فرایند برای نشان دادن موجودیت کسی یا چیزی استفاده می‌شود. گاه مشارک این فرایند (موجود) عناصر طبیعت:

«قطره تنها مانده در میان کوهساری.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۵).

و گاه اشخاص، مفاهیم عینی و ملموس یا انتزاعی و ذهنی است. همچنین این فرایند نمایان‌گر حضور در یک موقعیت مکانی است:

«گرد طبل‌ها خارها بود و خصمان.» (همان: ۶۶)

گاه برای تأکید بر موضوعی:

«مجنون صادق باید تا این رمز به غمز آرد.» (همان: ۶۷).

و در مواردی برای اثبات یا سلب ویژگی‌های شخصی به کار می‌رود:

«صورت شخص هست ولی معنی نیست.» (همان: ۱۰۲).

در مجالس و مکاتیب، برخلاف دیگر فرایندها، مشارک این فرایند یعنی موجود کمتر

حذف می‌شود:

۱۲۰ / تحلیل مقایسه‌ای مجالس سبعة و مکاتیب براساس فرانش‌اندیشگانی / گلی‌زاده و ...

«و میان کفایت وی، در حفظ و امانت و فرهنگ و دیگران فرق بسیار است.» (مولوی،

۱۳۹۵:۱۱۰)

جدول ۱ و ۲، نوع، فراوانی و درصد فرایندها را به ترتیب در مجالس سبعة و مکاتیب

نشان می‌دهد:

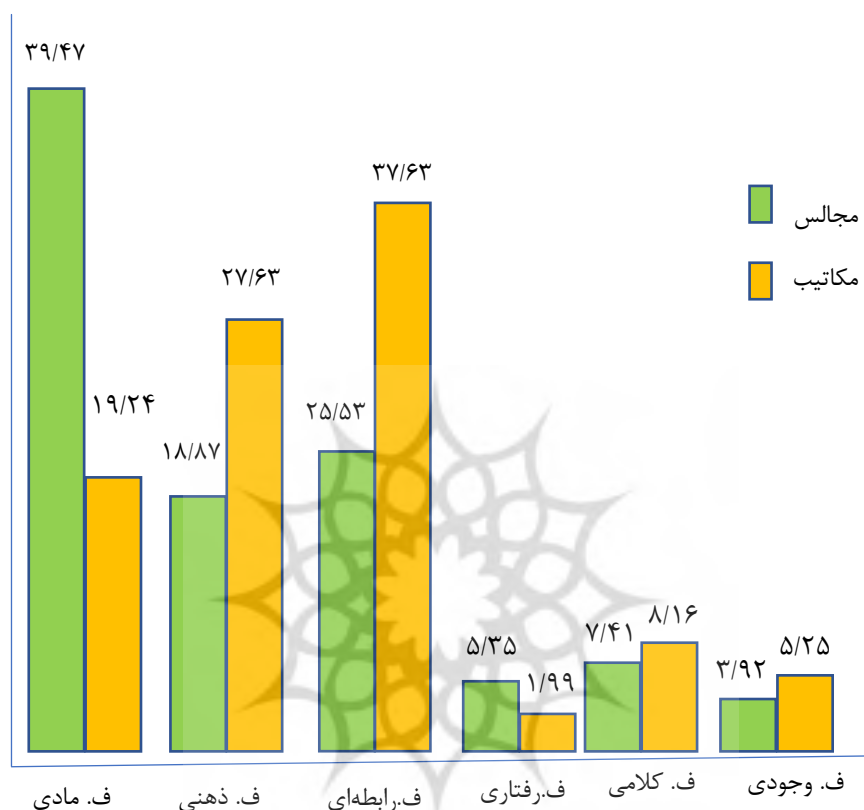
جدول ۱. فرایندها در مجالس سبعة

نوع فرایند	فراوانی	درصد
مادی	۵۳۸	۳۹/۴۷
ذهنی	۲۵۶	۱۸/۷۸
رابطه‌ای	۳۴۸	۲۵/۵۳
رفتاری	۷۳	۵/۳۵
کلامی	۱۰۱	۷/۴۱
وجودی	۴۷	۳/۹۲
جمع فرایند	۱۳۶۳	۱۰۰

جدول ۲. فرایندها در مکاتیب

نوع فرایند	فراوانی	درصد
مادی	۲۶۰	۱۹/۲۴
ذهنی	۳۷۴	۲۷/۶۳
رابطه‌ای	۵۰۷	۳۷/۶۳
رفتاری	۲۷	۱/۹۹
کلامی	۱۱۰	۸/۱۶
وجودی	۷۱	۵/۲۵
جمع فرایند	۱۳۵۱	۱۰۰

در نمودار ۱ مقایسه فرایندهای فعلی در مجالس سبعة و مکاتیب نشان داده می‌شود:



نمودار ۱. فرایندهای فعلی در مجالس سبعة و مکاتیب

۴-۳. عناصر پیرامونی در مجالس سبعة و مکاتیب

عناصر پیرامونی شرایط و بافت متن و تمام عناصر آن را به وضوح ترسیم می‌کنند و در واقع به عنوان پایه‌های اصلی تحلیل متن عمل می‌کنند (ایرانزاده، ۱۳۹۴: ۱۱۸). کاربست عناصر پیرامونی نشان‌دهنده نگاه نویسنده به دنیای پیرامون و دیدگاه او درباره آن است. دقت و ریزینی نویسنده می‌تواند سبک شخصی به حساب آید به طور کلی عناصر پیرامونی در انتقال مفهوم مدنظر نویسنده، نقش مهمی ایفا می‌کنند (وفایی، ۱۳۹۴: ۲۸۱). همان‌طور که پیش از این آمد عناصر پیرامونی، به صورت قید یا گروه حرف اضافه‌ای

به کار می‌روند. با وجود این که تعداد بندها در هر دو اثر تقریباً یکسان است، در مجالس ۶۷۰ عنصر پیرامونی و در مکاتیب ۸۹۷ مورد به کار رفته است.

با توجه به تقسیم‌بندی نه‌گانه عناصر پیرامونی، عنصر پیرامونی موقعیت در هر دو کتاب بسامد بالایی دارد. در مجالس ۴۹/۲۵ درصد از عناصر پیرامونی به این عنصر اختصاص دارد که عنصر مکان ۳۳/۴۳ در صد از مجموع عناصر پیرامونی را تشکیل می‌دهد. در مکاتیب نیز عنصر موقعیت بالاترین بسامد را دارد و ۳۳/۸۹ درصد از عناصر پیرامونی را در خود جای داده است که ۲۰/۱۷ درصد از این مقدار به عنصر مکان اختصاص یافته است.

در مجالس و مکاتیب، گاهی عنصر موقعیت، به مکانی واقعی و عینی اشاره دارد؛ همچون در شهر، پیش شاه، بر تخت مملکت. گاه مولوی از این عنصر در قالب ترکیب‌های استعاری و تشبیهی استفاده می‌کند؛ همچون کاربرد ترکیب‌هایی نظیر *ملک ایمان*، *چشمه حیات*. در برخی موارد، برای بیان مفاهیم ذهنی نظیر *در خاطر ایشان*، *از اندرون*، *در حجاب هوی و شهوت* از این عنصر بهره می‌گیرد. در مواردی نیز عنصر مکانی به اعتقاد و باورهای قدیمی اشاره دارد؛ نظیر *بر پشت گاو و ماهی*. علاوه بر این، عنصر زمان نیز در این آثار به کار رفته است؛ همچون *از آغاز دولت*، *به شب مرگ*، *سال‌های فزون از اعداد*، *در عهد رسول*، *تا روز حشر*. در این جا برای جلوگیری از اطاله کلام فقط به نمونه‌هایی از عنصر مکان در دو اثر اشاره می‌کنیم.

مجالس: ۱۳. «دوستان پای در خارستان معصیت نهند.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۲).

مکاتیب: ۱۴. «و او را مخصوص تر کرد هم در بارگاه حکم و هم در بارگاه حلم و

رحمت.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۱).

دومین عنصر پیرامونی پربسامد، «شیوه» است که این عنصر نیز چهار زیرمجموعه دارد: ابزار، کیفیت، سنجش و مطابقه. در مجالس ۲۶/۴۱ درصد عناصر پیرامونی مربوط به شیوه است که از این میان ابزار و کیفیت بیشتر از سنجش و مطابقه مصداق دارند. در مکاتیب ۲۷/۳۱ درصد مربوط به شیوه می‌باشند که در این اثر نیز ابزار و کیفیت بسامد بیشتری دارند.

کیفیت در مجالس: ۱۵. «پس آن دانا خداوند، شمار جان نثار تمام عیار آن بندگان را،

یک به یک، ذره به ذره، موی به موی نشمرد باشد.» (مولوی، ۱۳۶۵: ۲۴).

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۵، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۲۳

ابزار در مجالس: ۱۶. «ضمیر دل ما را به انوار معرفت و اسرار وحدت منور و روشن دار.» (همان: ۲۰)

کیفیت در مکاتیب: ۱۷. «که شاد شوند بی توقف، بی لقا و مکالمه و محاوره....» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۸)

ابزار در مکاتیب: ۱۸. «هر یکی چون مور، چون به حیل و لرزه، دانه را به خانه می کشند.» (همان: ۱۰۹).

سومین عنصر پیرامونی پر بسامد که در داده‌های هر دو اثر دیده شد، عنصر «سبب» است که در مجالس ۱۳/۴۳ درصد عناصر پیرامونی متعلق به این عنصر است. البته سبب، خود سه زیرگروه دارد: دلیل، هدف و همدلی که از این میان نوع «دلیل» نسبت به دو مورد دیگر، بسامد چشم‌گیرتری دارد: در مکاتیب این عنصر ۱۲/۹۳ درصد عناصر را به خود اختصاص داده است که در این کتاب نیز دلیل بالاترین بسامد را دارد؛ یعنی حدود ۱۱ درصد عنصر سبب را تشکیل می‌دهد. با توجه به این که در مکاتیب فرایند رابطه‌ای بالاترین بسامد را دارد حدود ۳۰ درصد عناصر پیرامونی در خدمت این فرایند هستند که مولوی با این فرایند به توصیف فضا و شرایط می‌پردازد و با به‌کارگیری عناصر پیرامونی، جزئیات دیگر بندها را به صورت روشن و مفصل بیان می‌کند.

دلیل در مجالس: ۱۹. «محمد! به چه کار آمده‌ای؟» (مولوی، ۱۳۶۵: ۶۵).

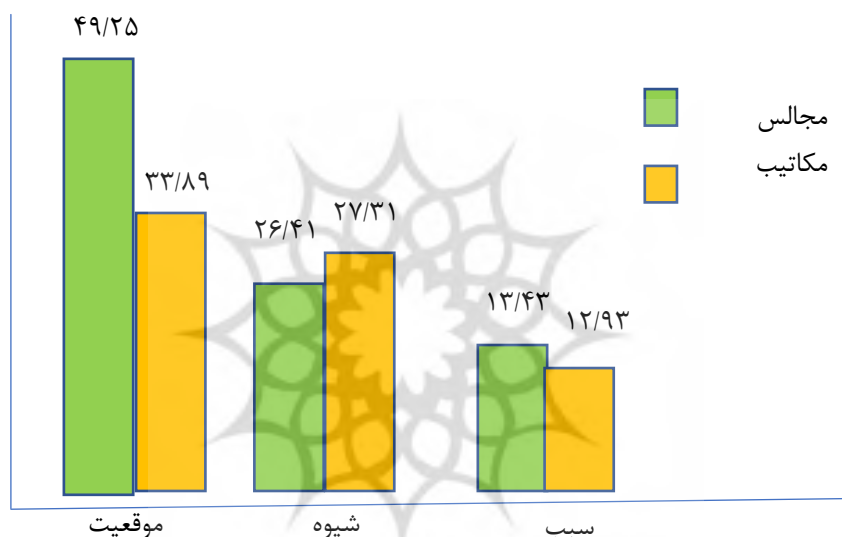
دلیل در مکاتیب: ۲۰. «و اصطرابی است از بهر اعلام ملک پایدار و تخت و عسکر و مخزن پایدار» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۲).

نکته شایان توجه در کاربرد عناصر پیرامونی این است که مولوی در مکاتیب از عنصر نقش، موضوع و زاویه در مقایسه با مجالس، بهره بیشتری برده است. از عنصر نقش برای بیان جایگاه برخی گروه‌های بانفوذ اجتماعی همچون فقها و درویشان و پادشاهان و گاه از شخصیت‌های تاریخی همچون مصطفی (ص) و آدم (ع) استفاده می‌کند. با بهره‌گیری از عنصر موضوع، با توجه به تنوع نامه‌ها، محتوای نامه را برای مخاطب شرح می‌دهد و زوایای ماجرا را روشن می‌کند. همچنین با کاربست عنصر زاویه، نامه‌های خود را با تکیه بر نظر و دیدگاه بزرگان مستدل و محکم می‌کند تا مخاطب را متقاعد کند که خواسته او را که رفع نیازهای محتاجان و بعضاً مریدان مولوی است، اجابت کند.

عنصر نقش: ۲۱. «نصبیه‌جویان از آن جناب عالی، شاکر و ذاکرند.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

عنصر موضوع: ۲۲. «به سمع تأویل و تعریض در این کلمات تأمل کند.» (همان: ۵۶).
عنصر زاویه: ۲۳. «نزد محققان این نفحات، انفاس برادران دین است.» (همان: ۵۴).

در نمودار ۲ مقایسه عناصر پیرامونی در مجالس سبعة و مکاتیب نشان داده شده است.



نمودار ۲. مقایسه عناصر پیرامونی در مجالس سبعة و مکاتیب

گفتیم که فرایند مادی و عناصر پیرامونی، گذرایی متن را بالا می‌برد و تأثیر کلام را دوچندان می‌کند. مولوی در مجالس بیشتر از فرایند مادی و در مکاتیب بیشتر از فرایند رابطه‌ای بهره برده است. با توجه به این که عناصر پیرامونی در مکاتیب بیشتر از مجالس است به نظر می‌رسد مولوی با این کار توانسته است گذرایی پایین مکاتیب را اندکی افزایش دهد تا به هدف خود که همانا خدمت به انسان و انسانیت است، نزدیک‌تر شود. البته بخشی از شیوه پژوهش برای نمونه بیان می‌شود تا مخاطب با ابعاد پژوهش بیشتر آشنا شود.

جدول ۱. بندها و عبارتهای مجالس سبعه با توجه به فراوانی هر فرایند

بند	فرایند	مشارکان فرایند	عناصر پیرامونی
زهره زیبا پیش چشم جوزا بر کارگاه ثریا، دیبای چگلی می‌بافت (مولوی، ۱۰۳:۱۳۶۵)	مادی	زهره زیبا: کنش گر، دیبای چگلی: کنش پذیر	پیش چشم جوزا: مکان بر کارگاه ثریا: مکان
و خورشید درخشان سر از برج قیرگون خود بر زد. (همان: ۱۰۳)	مادی	خورشید درخشان: کنش گر	برج قیرگون خود: مکان
قیل و قال ما و گفت و شنود ما چون پاسبانان بر بام سلطنت عشق چوبک می‌زنند. (همان: ۲۰)	مادی	قیل و قال ما و گفت و شنود ما: کنش گر	چون پاسبانان: مطابقه بر بام سلطنت عشق: مکان
و حق تعالی - به خلاف گمان من - صحرا را پر گیاه سبز و تر و تازه گردانید (همان: ۱۰۴)	مادی	حق تعالی: کنش گر صحرا: کنش پذیر	پر گیاه سبز و تر و تازه: محصول
ابوذر از چاکران حضرت رسالت و مستفیدان عتبه نبوت و از خادمان حجره فتوت بود. (همان: ۱۰۹)	رابطه‌ای	ابوذر: شناخته، از چاکران حضرت رسالت و ...: شناسا	-
مراد من از، حضرت حق است. (همان: ۷۳)	رابطه‌ای	مراد من: حامل، حضرت حق: شاخص	-
صحف موسی سلوت جان عاشقان است. (همان: ۱۱۰)	رابطه‌ای	صحف موسی: حامل، سلوت جان عاشقان: شاخص	-
تا آن منقطعان بادیه تهمت را به نور مشعله هدایت از ظلمت ضلالت برهاند. (همان: ۷۲)	ذهنی	او محذوف: مدرک، آن منقطعان بادیه تهمت: پدیده	به نور مشعله هدایت: ابزار از ظلمت ضلالت: مبدا

بند	فرایند	مشارکان فرایند	عناصر پیرامونی
اغلب خلق را در بستان دین؛ همچو آن مترس بستان بینی. (همان: ۱۰۱)	ذهنی	تو محذوف: مدرک، اغلب خلق: پدیده	در بستان دین: مکان همچو آن مترس بستان: مطابقه
سلیمان بر تخت ملک نشسته بود. (همان: ۶۹)	رفتاری	سلیمان: رفتارگر	بر تخت: مکان
چنین فرماید صانع ذوالجلال ... که من خدایم. (همان: ۲۵)	کلامی	صانع ذوالجلال: گوینده من خدایم: گفته	-
در صحف موسی چه چیز است؟ (همان: ۱۱۰)	وجودی	چه چیز: موجود	در صحف موسی: موضوع

جدول ۲. بندها و عبارتهای مکاتیب با توجه به فراوانی فرایند

بند	فرایند	مشارکان فرایند	عناصر پیرامون
دیده‌های تشنه به دیدار آن فرزند مسرور و شادمان گردد. (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۴)	رابطه‌ای	دیده‌های تشنه: حامل، مسرور و شادمان: شاخص	به دیدار آن فرزند: دلیل
توقع از مکارم اخلاق و احسان عام آفتاب صفت که به مشارق و مغارب فیض نور او تابان و رسان است علی العموم. (همان: ۱۶۵)	رابطه‌ای	نور او: حامل، تابان و رسان: شاخص	از مکارم اخلاق و احسان عام آفتاب صفت: مبدأ به مشارق و مغارب: مکان علی العموم: کیفیت
همه خاطر مبارکش سوی ضعیفان و مظلومان نگران است. (همان: ۵۱)	رابطه‌ای	همه خاطر مبارکش: حامل، نگران: شاخص	سوی ضعیفان و مظلومان: نقش

عناصر پیرامون	مشارکان فرایند	فرایند	بند
لازال: زمان، منوراً؛ کیفیت، لیلاً: زمان، نهاراً: مکان، سفرأ: زمان، حضرأ: زمان مسعودترین حالتی: کیفیت در مبارک‌ترین ساعتی: زمان	ملاقات طلعت همایون: حامل میسر و مهیا: شاخص	رابطه‌ای	ملاقات طلعت همایون، لازال، منوراً، مسروراً، لیلاً و نهاراً، سفرأ و حضرأ، فی امان‌الله، در مبارک‌ترین ساعتی و مسعودترین حالتی، میسر و مهیا باد. (همان: ۱۱۳)
از عنایت و لطف‌های شما: دلیل	او محذوف: مدرک، آن قوت فراغت و رفاهیت: پدیده	ذهنی	آن قوت فراغت و رفاهیت را از عنایات و لطف‌های شما می‌داند. (همان: ۱۶۵)
در آن سایه رحمت: مکان	او محذوف: مدرک، از تاب سوزش مزاحمت: پدیده	ذهنی	تا در آن سایه رحمت، از تاب سوزش مزاحمت مزاحمان خلاص یابد. (همان: ۱۰۹)
به عوض هر فراق: احتمال	آن‌ها محذوف: مدرک، هزار مواصلت و سعادت: پدیده	ذهنی	به عوض هر فراق، هزار مواصلت و سعادت یافتند. (همان: ۱۱۲)
از روی مروت و شفقت و نیک آمد خلق: دلیل پیش من: مکان	هر که: کنش‌گر، پای خرگوش: کنش‌پذیر	مادی	از روی مروت و شفقت و نیک آمد خلق، هر که پیش من پای خرگوش به هدیه بیارد، آن را به عزیزی قبول کنم. (همان: ۱۱۴)
این جا: مکان، آن جا: مکان در راه: مکان، در منزل: مکان	آن عزیز: کنش‌گر پای: کنش‌پذیر	مادی	این جا و آن جا و در راه و در منزل، آن عزیز، به توفیق حق و به جذبه اصل پاکش، دائماً پای بر نردبان سعادت می‌نهد. (همان: ۱۱۶)

بند	فرایند	مشارکان فرایند	عناصر پیرامون
به هر دو حال، چون به حقیقت بنگری، جمعند. (همان: ۵۸)	رفتاری	تو محذوف: رفتارگر	به هر دو حال: کیفیت
آن یک شیرینی را صد بار به صد عبارت، به صد مقام باز گوید. (همان: ۴۹)	کلامی	او محذوف: گوینده، آن یکی شیرینی: گفته	صدبار: گسترده، صد عبارت: گسترده صد مقام: مکان
از خدمت امیر دیندار تقصیری بود در عنایت و درویش‌نوازی. (همان: ۱۶۴)	وجودی	تقصیری: موجود	از خدمت امیر دیندار: موضوع در عنایت و درویش‌نوازی: موضوع

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های مرتبط با مجالس سبعه و مکاتیب از دیدگاه فرانش‌اندیشگانی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی دیدیم که در مجالس سبعه فرایند مادی بالاترین بسامد فرایندها را به خود اختصاص داده است. این بدین معناست که با توجه به ساختار مجالس که گفتارنوشت است، مولوی با کاربرد فرایند مادی به‌ویژه نوع دو ارزشی آن و آوردن حکایات و مثال‌ها به زبان عامه مردم نزدیک می‌شود زیرا مخاطبان او در مجالس، عوامند. او برای تأکید بیشتر و مستدل کردن سخنش، از آیات، روایات و اشعار استفاده می‌کند تا مفاهیم موردنظرش را به‌طور کامل ملموس کند. با این حال مولوی در مکاتیب که ساختاری کاملاً نوشتاری دارد، بیشتر از فرایند رابطه‌ای بهره می‌گیرد زیرا این فرایند برای توصیف فضای حاکم بر نوشته، گزینه بسیار مناسبی است؛ توصیف شرایط نیازمندان برای متقاعد کردن مخاطب تا با این ابزار در راه یاری رساندن و رفع مشکل مردم گام بردارد. همچنین از این فرایند برای توصیف ویژگی‌ها و جایگاه مخاطب استفاده می‌کند تا ضمن این که مخاطب را آگاه کند که نگارنده نامه بر بزرگی و کارآمدی او اشراف دارد، او را ترغیب کند تا برای رفع مشکل نیازمندان بکوشد. فرایند ذهنی در مکاتیب از بسامد بیشتری نسبت به مجالس سبعه برخوردار است که علت آن را می‌توان در حس و تجربه درونی

مولانا نسبت به مسائل نیازمندان که در مکاتیب مطرح می‌شود، دید. از این رو تحلیل فرایند ذهنی که نشانگر تجربه ما از جهان خودمان است، در مکاتیب راهی است برای شناخت ابعاد شخصیتی مولوی و جهان درون وی. فرایند رفتاری در مجالس سبعة نسبت به مکاتیب بسامد بیشتری دارد که علت آن را می‌توان در نوع کارکرد هر فرایند با توجه به موضوع مجالس سبعة که خطابه و مجلس‌گویی و مکاتیب که نامه‌های مولوی است، دانست. در واقع از آن‌جا که این فرایند به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان و بر فردیت وی تأکید دارد، مولوی نیز در خطابه‌هایش به طبقه متوسط جامعه و عوام سعی در توجه این افراد به این بعد رفتاری و فردیت آنان برای اصلاح رفتار و تزکیه آنان برای رسیدن به تعالی دارد. در کنار استفاده فراوان مولوی از فرایندهای خاصی چون مادی و رابطه‌ای، او برای این که ساختار کلام را برای مخاطب و خواننده انسجام بخشد و آن را مؤثر و ملموس‌تر کند، از عناصر پیرامونی استفاده می‌کند. از میان عناصر نه‌گانه پیرامونی، او از عنصر موقعیت به‌ویژه مکان، عنصر، کیفیت، ابزار و سبب در هر دو اثر بهره برده است. علاوه بر این در مکاتیب، از عناصر نقش، موضوع و زاویه در مقایسه با مجالس بیشتر سود جسته است. کاربرد عنصر نقش برای استفاده او از جایگاه برخی گروه‌های بانفوذ اجتماعی صورت می‌گیرد. از عنصر موضوع با توجه به تنوع نامه‌ها و خواسته‌ها بهره می‌گیرد تا در رساندن پیام به مخاطب موفق‌تر باشد. با کاربرد عنصر زاویه، نامه‌های خود را با اتکا به نظر بزرگان محکم می‌کند تا مخاطب را تشویق کند که نیاز صاحب‌نامه را اجابت کند. با توجه به این که در ادبیات تعلیمی فرایند مادی و عناصر پیرامونی گذرایی متن را بالا می‌برند، گذرایی مجالس بیشتر از مکاتیب است زیرا هم فرایند مادی در مجالس بیشتر به کاررفته و هم عناصر پیرامونی به صورت متنوع و گسترده. نکته قابل توجه این است که اگرچه در مکاتیب، فرایند رابطه‌ای کاربرد بیشتری داشته است، این امر باعث پایین آمدن گذرایی متن شده است اما با به کارگیری عناصر پیرامونی گویی گذرایی پایین مکاتیب جبران شده است تا کلام مولوی مؤثر و کارگشا باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- آسوده، زهره؛ صنعتی، مرضیه؛ ایشانی، طاهره؛ سید ابراهیمی‌نژاد، فاطمه. (۱۴۰۰). تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ترجمه انگلیسی آن براساس نظریه انسجام هلیدی و حسن. *زبان‌شناخت*. (۲) ۱۲. صص ۶۷-۳۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ کرد زعفرانلو کامپوزیا، عالیه؛ رضویان، سید حسین. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۱) ۴، شماره پیاپی ۱۱، صص ۲۵۴-۲۴۴.
- ایرانزاده، نعمت‌الله؛ مرادی، کبری. (۱۳۹۴). بررسی شعر یادداشت‌های درد جاودانگی قیصر امین‌پور بر اساس نظریه نقش‌گرای هلیدی، متن‌پژوهی ادبی، (۶۵) ۱۹. صص ۲۲-۷.
- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۵). *نظریه انسجام و پیوستگی و کاربرد آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی)*. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- پورمظفری، داوود. (۱۳۹۰). گفتارنوشت‌های صوفیان بازشناسی یک گونه نوشتاری. *فصل‌نامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، (۱۵) ۴. صص ۶۰-۳۱.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه سید فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۹۰). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۶). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- رضاپور، ابراهیم؛ جلیلی دوآب، مریم. (۱۳۹۵). بررسی گذرایی کتاب خواندن و نوشتن دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی از منظر فرانش اندیشگانی. *آموزش زبان فارسی*، (۲) ۱، صص ۸۳-۱۰۰.
- رضویان، حسین؛ احسانی، وجیهه. (۱۳۹۴). کاربرد استعاره دستوری گذرایی در مقایسه سبک دورمان. *نقد ادبی*، ش ۸. صص ۱۶۵-۱۴۳.
- روحانی، مسعود؛ تقی‌زاده، زهرا. (۱۳۹۶). گونه فرهنگی مکتوبات مولانا (بررسی سه مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه در نامه‌های مولانا). *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. (۳) ۱۰ (پیاپی ۳۷). صص ۵۱-۶۷.
- سعادت، افسانه؛ ابراهیمی، مختار؛ گلی‌زاده، پروین. (۱۳۹۶). رویکرد مولانا نسبت به فکر و اندیشه. *زبان و ادب فارسی*. س ۷۰ (پیاپی ۲۳۵). صص ۷۳-۹۶.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۵، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۳۱

سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۱). مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، نشر دانش، بهمن و اسفند، شماره ۷۴، صص ۳۹-۴۴.

شریفی، آزاده. (۱۳۹۷). بافت در زبان‌شناسی نقش‌گرا و کاربست‌های آن در نمونه‌هایی از ادبیات کلاسیک فارسی. *رخسار زبان*، ش ۶ و ۷، صص ۷۴-۹۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.

شیبانی اقدم، اشرف؛ گذشتی، محمدعلی؛ غلامی، راحله. (۱۳۹۶). جهان‌بینی مولوی و کارکرد آیات و احادیث در دفتر اول مثنوی با تکیه بر نظام‌گذاری. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. (۴۶) ۱۳. صص ۱۲۳-۱۴۵.

صادقی، مریم. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط کلامی در فیه مافیه. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. (۳۶) ۱۰. صص ۲۲۰-۱۷۱.

صفاری، محمد شفیع؛ شهرامی، محمدباقر. (۱۳۹۶). تحلیل داستان دقوقی با نظریه زبان‌شناسی فرایند‌هلیدی، *مجموعه مقالات سومین همایش متن‌پژوهی ادبی*، صص ۱۷-۱۰.

صفایی، مژگان؛ عادل، سید محمدرضا؛ رمضان‌زاده، محمود. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل فرایندهای فرانقش‌اندیشگانی در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» اثر فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرای هلیدی، *شعرپژوهی (بوستان ادب)* سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۴۰-۱۱۷.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۷، بهار، صص ۱۵۸-۱۳۷.

غلامی، راحله؛ شیبانی اقدم، اشرف. (۱۳۹۷). سبک زبان و مطالعه نمود معنایی آن در شخصیت‌پردازی دو داستان از مثنوی معنوی براساس فرانقش‌های نظام‌گذاری. *مطالعات نقد ادبی*. (۴۷) ۱۳. صص ۸۲-۶۱.

فالر، راجر؛ یاکوبسن، رومن؛ لاک، دیوید؛ بری، پیتر. (۱۳۹۷). زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.

فرحزادی، منصوره. (۱۳۹۷). مقایسه مبکیات و مجالس سبعة با توجه به ساختار مجلس‌گویی. *پژوهش‌های ادبی*. (۶۰) ۱۵. صص ۱۱۶-۹۳.

کرمانی، حدیث؛ قیطوری، عامر؛ صابری، کورش. (۱۳۹۸). بررسی ساختار‌گذاری سوره یوسف براساس دستور نقشی نظام‌مند هلیدی. *زبان‌شناختی قرآن*، (۲) ۸ (پیاپی ۱۶). صص ۳۷-۵۲.

گلی‌زاده، پروین؛ حیات‌داوودی، فاطمه. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل فرایندهای اندیشگانی در داستان «پادشاه و کنیزک» سروده مولوی بر مبنای دستور نقش‌گرای هلیدی، *پژوهشنامه ادب غنایی*،

(۳۸) ۲۰، صص ۲۷۴-۲۵۳.

گلی‌زاده، پروین؛ فاطمی، رضوان. (۱۴۰۰). بررسی عناصر انسجام پیوندی و رابطه آن با معنا در داستان آفرینش آدم در مرصادالعباد، فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، (۴۸) ۱۳، صص ۲۲۷-۲۰۳.

محمدنژاد عالی زمینی، یوسف؛ الهیان، لیلا. (۱۳۹۶). تحلیل فرایندهای کتاب‌های آموزشی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند. پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. (۱۴) ۶. صص ۳۸-۱۷.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۵). مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی. تصحیح توفیق هـ. سبحانی. مرکز نشر دانشگاهی.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۵). مجالس سبعه (هفت خطابه). تصحیح توفیق هـ. سبحانی. تهران: کیهان.

مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). به‌سوی زبان‌شناسی شعر. تهران: آگه.

نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل «نی‌نامه» سروده مولوی بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. (۱) ۲. صص ۱۲۹-۱۱۱.

نیکخواه فاردقی، اعظم. (۱۳۹۷). بررسی فعل در مکتوبات مولانا براساس فرانقش‌اندیشگانی هلیدی، مجموعه مقالات پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی، اردیبهشت.

وفایی، عباسعلی؛ میلادی، فرشته. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه تجربه‌گر در نظام فکری اشراقی بر مبنای فرانقش‌اندیشگانی، در رسائل لغت موران و صفیر سیمرخ. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. (۵۹) ۱۶ صص ۲۹۶-۲۷۱.

References

- Halliday, M.A.K., & Matthiessen, Ch. (2004). An Introduction to Functional Grammar. 3rd Edition. Routledge.
- Halliday, Michael. (2009), Systemic Functional Linguistics, London: Continuum.
- Halliday, Michael & Hassan, Ruqieh (2013). the language of texture and text; Aspects of language in socio-semiotic perspectives, translated by Mojtaba Manshizadeh and Tahereh Ishani, Tehran: Scientific.
- Hopper, Paul J., and Sandra A. Thompson (1980). Transitivity in grammar and discourse. language, 251-299.
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book students*. Routledge.
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional grammar*. Arnold

References

- Aghagolzadeh, F; & et al (2011). Stylistics of the story based on the verb: Functional approach, *Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab)*, 4(1), 244-254.
- Asodeh, Zohreh; & et al (2021). A comparative analysis of the poetry of Molavi's Masnavi with its English translation based on Halliday and Hassan's coherence theory. *Language recognition*.12(2). 33-67.
- Dabirmoghadam, M (2011). *Theoretical Linguistics: Origin and Development of Generative Grammar*. Tehran: Side.
- Faller, Roger ; & et al (2017) *Linguistics and Literary Criticism*, translated by Maryam Khozan and Hossein Payandeh, Tehran:ney.
- Farhzadi, M (2017). Comparison of Mobkiyat and Sab'a Majales according to the structure of assembly. *Literary research*. 15(60). 93-116.
- Gholami, R; & Sheybani Aghdam, A (2017). The style of language and the study of its semantic expression in the characterization of two stories from Masnavi Manavi based on the transition system. *Literary criticism studies*. 13(47). 61-82.
- Gholamrezaei, M(2008) Assembly speech and its methods based on the assemblies of Sabe Molavi, *Research Journal of Humanities*, -(57),137-158.
- Golizadeh, P; & Fatemi, R (2021). Examining the elements of cohesiveness and its relationship with meaning in the story of the creation of Adam in Mersadolebad, *Scientific Quarterly of Interpretation and analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 13(48), 203-227.
- Golizadeh, P; & Hayatdavoudi, F(2022). Investigation and analysis of intellectual processes in the story "King and maid servant" written by Molavi based on the Functional grammar of Halliday, *research paper on lyrical literature*, 20(38), 253-274.
- Halliday, M; & Matthiessen, Ch. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3rd Edition. Routledge.
- Halliday. M(2009), *Systemic Functional Linguistics*, London: Continuum.
- Halliday, M; & Ruqieh Hassan (2013), *the language of texture and text; Aspects of language in socio-semiotic perspectives*, translated by Mojtaba Manshizadeh and Tahereh Ishani, Tehran: Scientific.
- Haqshenas, A(2012). *Persian language and literature at the passing of tradition and modernity*. Tehran: Agah.
- Iranzadeh, N; & Moradi, K(2014). Analysis of the poetry of Qaiser Aminpour's notes on the pain of immortality based on the Functional theory of Halliday, *Literary research text*, 19(65), 22-7.
- Ishani, T(2015). *The theory of cohesion and continuity and its application in the analysis of texts (Ghazal Hafez and Saadi)*. Tehran: Kharazmi University.

- Kermani, H; & et al(2018). Examining the transitive structure of Surah Yusuf based on Halliday's Systematic Role Grammar. *Linguistics of the Qur'an*, 8(2). 52-37.
- Mohajer, M; & Nabavi, M(2013). *Towards the Linguistics of Poetry*. Tehran: agah.
- Mohammadnejad Aali Zamini, Y; & Elahian, L(2016). Analyzing the processes of Persian language teaching books for non-Persian speakers: a case study of a systematic functional approach. *Research paper on teaching Farsi to non-Persian speakers*. 6(14). 17-38.
- Molavi, J(2015). *Letters of Molana Jalaluddin Rumi*. Tashih,Tofigh. Sobhani University Publication Center.
- Molvi, J(1987). *Seven meetings (seven sermons)*. Tashih,Tofigh. Sobhani. Sobhani. Keyhan.
- Nabi Lo, A(2013). Review and analysis of Molavi's "Ni Nameh" based on organizational Functional linguistics. *Linguistic research in foreign languages*. 2(1). 111-129.
- Nikkhah Fardeghi, A(2017). Investigation of the verb in Molana's writings based on Halliday's intellectual role, *Proceedings of the 5th Literary Text Research Conference*, April.
- Pourmozaffari, D(2011). Speeches and writings of Sufis identify a type of writing. *Literary Criticism Scientific Research Quarterly*, 4(15). 31-60.
- Razavian, H; & Ehsani, V(2014). Application of transitive grammatical metaphor in two novels's style comparison. *Literary criticism*. 8(29). 143-165.
- Rezapour, I; & Jalili Doab, M(2015). Transient review of reading and writing books in the introductory course of the literacy movement from the perspective of the intellectual role. *Persian language teaching*, 1(2). 83-100.
- Rouhani, M; & Taghizadeh, Z(2016). The cultural aspect of Molana's letters (examination of the three categories, audience and mediating people in Molana's letters). *Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adeb)*. 10(3). 51-67.
- Saadati, A; & et al (2016). Molana's approach to thinking. *Persian language and literature*. 70 (235). 73-96.
- Sadeghi, M(2013). Investigating verbal communication in Fihe-Mafi. *Mystical literature and cognitive mythology*. 10(36). 171-220.
- Safaei, M; & et al (2016). Investigation and analysis of intellectual trans-role processes in the poem "Someone who is like no one" by Forough Farrokhzad in the framework of Halliday's role-oriented theory, *Research Poem (Bostan Adab)* 2 (32). 117-140.

- Safari, M; & Shahrami, M(2016). Analyzing Daqoughi's story with the linguistic theory of Halliday's process, *collection of articles of the third literary text research conference*, 1-17.
- Samii Gilani, A(1992). Letters of Molana Jalalaldin Rumi, Danesh Publication, January and Februray, -(74). 39-44.
- Shafi'i Kadkani, M(2012), *The Language of Poetry in Sofie's Prose*, Tehran: Sokhan.
- Sharifi, A(2019). Context in Functional linguistics and its applications in examples of classical Persian literature. *Rukhsar Zaban*, 2(6). 74-91.
- Sheybani Aghdam, A; & et al (2016). Molavi's worldview and the function of verses and hadiths in the first book of the Masnavi based on the transitional system. *Mystical literature and cognitive mythology*. 13(46). 123-145.
- Simpson, P(2004). *Stylistics: A Resource Book students*. Routledge
- Thompson, G(2004). *Introducing Functional grammar*. Arnold
- Tolan, M(2008). *Narrative Science; Introductory Linguistic-Critical*. Translated by Seyyed Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati. Tehran: Side.
- vafai, A; & Milady, F(2021). Examining the position of the experimenter in the Enlightenment system of thought based on the trans-role of thought, in Moran's and Safir Simorgh's essays. *Mystical literature and cognitive mythology*. 16(59). 271-296.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Comparative Analysis of *Majalis-i Sab'e* and *Makatib* Based on Ideational Metafunction in Halliday's Functional Grammar¹

Parvin Golizadeh²
Zohre Sadat Naseri³
Khadije Ahmadi Anjiraki⁴

Received: 2023/05/02
Accepted: 2023/07/05

Abstract

Functional linguistics is one of the most significant linguistic approaches of the 20th century, emphasizing the role of language and its structural units while examining structures beyond the sentence, namely, the text. The foundation of Halliday's Grammar relies on two attributes: Systemic and Functional. The semantic system encompasses the broadest functions of language; which Halliday calls metafunction. According to Halliday's Functional Grammar, there are six types of Ideational Metafunction: material, mental, relational, behavioral, existential, and verbal. This study employs a descriptive-analytical method to comparatively analyze these six processes in two of Mowlavi's prose works, *Majalis-i Sab'e* and *Makatib*. The aim is to answer the question of whether there is a relationship between the frequency of these process types and the textual and rhetorical structures that are considered prominent features of these works. This analysis seeks to shed light on these works' stylistics based on ideational metafunction proposed in Halliday's Functional Grammar, thus providing insight into the author's worldview. The obtained results indicate that in *Majalis-i Sab'e*, the material process is more frequent, while in *Makatib*, the relational process has a higher frequency. This difference can be attributed to the nature of the discourse in each work. *Majalis-i Sab'e* consists of sermons and public speeches while *Makatib* comprises letters written by Mowlavi. Furthermore, among the nine peripheral elements, the spatial element has a high frequency in both works. Considering that the material process is the factor that raises transitivity and the relational process is the factor that lowers the transitivity of the text, low transitivity of *Makatib* has been compensated to some extent by the high frequency of the peripheral elements. This compensation allows the text to fulfill its intended purpose of teaching ethics and humanity.

Keywords: Systemic Functional Grammar, Ideational Metafunction, Process, Mowlavi, *Majalis-i Sab'e*, *Makatib*.

1. DOI: 10.22051/jml.2023.43628.2462

2 Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding author). p-golizadeh@scu.ac.ir.

3. Assistant Professor of English Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. z.naseri@scu.ac.ir.

4. Ph.D. student of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. khadijehahmadi1976@gmail.com.

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997